

استاد احمد صافی

اولین دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

● اسماعیل باغستانی - غلامرضا حمیدزاده

اشاره

استاد احمد صافی، از پیشکسوتان تعلیم و تربیت کشور و اولین دبیر کل «شورای عالی آموزش و پرورش» بعد از انقلاب اسلامی، و از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، به‌ویژه حوزه مشاوره آموزشی است. ایشان از تجربه‌ای بیش از نیم قرن در حوزه آموزش و پرورش و در عرصه‌های ستادی و برنامه‌ریزی آموزشی برخوردار است و به همین سبب با ایشان در این زمینه به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

■ استاد لطفاً خودتان را به‌طور مختصر معرفی فرمایید.

● من در دی‌ماه ۱۳۱۶ در شهرستان گلپایگان در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگی به دنیا آمدم. پدرم مصطفی صافی، هم شاعر و خطاط بسیار برجسته‌ای بود و هم خادم فرهنگیان گلپایگان بود. بنابراین من از طریق ایشان همواره با آموزش و پرورش آشنا بودم. عمویم، آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی که هم‌درس آیت‌الله بروجردی در اصفهان بودند، برای بسیاری از افراد و مخصوصاً من، اسوه و الگو بودند. وقتی که کودک بودم بیشترین جایی که می‌رفتم منزل ایشان بود چون نزدیک منزل ما بود. پس از اینکه ۹ سال تحصیل در گلپایگان تمام شد، برای انتخاب رشته خدمت همین عموی بزرگوارم رسیدم و گفتم: من پس از ۹ سال تحصیل، یا باید به دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان بروم و معلم شوم، یا باید در رشته طبیعی، ریاضی یا ادبی ادامه تحصیل بدهم و به دانشگاه بروم. آمده‌ام با شما مشورت کنم.

ایشان تأملی کرد و گفت: «حمد برو دانش‌سرای مقدماتی و معلم شو. اما خیلی کار باید انجام بدهی. اولین کار اینکه ادامه تحصیل بدهی و به دانش‌سرای مقدماتی و معلم شدن قانع نشوی. دوم اینکه باید پیوند دانش‌آموز و دانشجو را هر جا که رفتی،

با خالق هستی بیشتر کنی. سوم اینکه قلم بزن و بنویس». من هم طبق راهنمایی این استاد رفتم دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان. استادان خوبی داشتیم. مخصوصاً در حوزه علوم تربیتی از محضر این استادان خیلی استفاده بردیم. دانش‌سرای گلپایگان یکی از قدیمی‌ترین مراکز تربیت‌معلم و مرکز تأمین معلم خمین، خوانسار، محلات و شهرهای اطراف بود. من در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۳ در دانش‌سرا درس خواندم.

■ دانش‌سرای گلپایگان در چه سالی تأسیس شده بود؟

● تقریباً در سال ۱۳۲۷ تأسیس شده بود. یعنی یکی از قدیمی‌ترین دانش‌سراهای مقدماتی ایران در شهرستان‌ها بود.

■ مؤسس این دانش‌سرا چه کسی بود؟

● دکتر عبدالله معظمی مدت‌ها در زمان دکتر مصدق وکیل و رئیس مجلس بود. خانواده معظمی هم به نام «معظم‌السلطان» از وکلای منطقه بود و در نتیجه آن‌ها نفوذ فرهنگی زیاد داشتند. یا پزشک بودند یا عالم یا نماینده گلپایگان.

من بعد از آنکه ۲۰ سال در بروجرد درس دادم، به تهران آمدم. بالاخره کارشناس وزارت آموزش و پرورش و معاون دفتر راهنمایی تحصیلی شدم، چون رشته تحصیلی من مشاوره بود. سال ۱۳۵۰ دانشگاه الزهرا مرا برای تدریس دعوت کرد.

■ در بروجرد اسم مدرسه‌ای که در آن درس می‌دادید، چه بود؟

● مدرسه رازی که الان دیگر ظاهراً تغییراتی پیدا کرده است، ولی یکی از بهترین مدرسه‌های آن روز بود.

■ چه سالی بود؟

● سال ۱۳۳۶ در آنجا شروع کردم تا سال ۱۳۴۰. سال بعد گفتند بخشنامه آمده که هر کس دیپلم گرفته است، می‌تواند امتحان بدهد و در دانش‌سرای عالی در رشته آموزش ابتدایی تحصیل کند. من هم که علاقه داشتم، شرکت کردم و دانشجوی دانش‌سرای عالی تهران شدم.

■ چه سالی استاد صافی؟

● سال ۱۳۴۱. من تا سال ۱۳۴۰ دیپلم دانش‌سرای مقدماتی بودم و بعد از دانشجوی دانش‌سرای عالی تهران شدم. بهترین دوره تحصیلی من بود. خیلی لذت بردم. آن سال دانش‌سرای عالی پر بار بود. دوره تربیت مدیر یک‌ساله، دوره تربیت راهنمای تعلیماتی، دوره تربیت آموزش ابتدایی، و دوره تربیت دبیر در رشته‌های متعدد در آن برگزار می‌شد. دانش‌سرای عالی در دوره ما سه ساله بود و لیسانس می‌داد. یکی از افراد معروف هم دوره ما **جلال آل احمد** بود.

■ سال ۱۳۴۴ فارغ‌التحصیل شدید؟

● بله، در آن دوره ما پروفسور فاطمی را داشتیم و بعد دکتر شکوهی بود که تازه از خارج

دانش‌سرای
گلپایگان یکی از
قدیمی‌ترین مراکز
تربیت‌معلم و
مرکز تأمین معلم
خمین، خوانسار،
محلات و شهرهای
اطراف بود. من
در سال‌های
۱۳۳۳-۱۳۳۵ در
دانش‌سرا درس
خواندم



آمده بود و استاد روش تدریس ریاضی ما بود. من هنوز جعبه لایتner ریاضی را دارم که مربوط به سال ۱۳۴۲ است. به کمک جعبه لایتner ریاضی درس می‌دادیم. دکتر **علیمحمد کاردان** هم به کلاس ما آمد؛ خلاصه خیلی استادان خوبی داشتیم، دکتر صدیق به ما تاریخ فرهنگ درس می‌داد که چندین سال وزیر بود.

■ در دانشسرای عالی رئیس چه کسی بود؟

● آنجا چند نفر رئیس بودند. آقای دکتر **خان بابا بیانی** بود و چند استاد دیگر. ما متعهد بودیم، وقتی دوره لیسانس تمام شد، به شهرستان برگردیم. من هم دوباره به بروجرد برگشتم و به‌عنوان راهنمای تعلیماتی، کار من رفتن به روستاها بود. به روستاهای متعدد می‌رفتم و معلم‌ها را راهنمایی می‌کردم. در دانش‌سرای مقدماتی بروجرد و دبیرستان هم درس می‌دادم. یک سال هم در مرکز تربیت معلم درس دادم تا بعد به خرم‌آباد رفتم و مدتی آنجا درس دادم.

■ چه درسی می‌دادید؟

● من روش تدریس، اصول آموزش و پرورش و بررسی کتاب‌های درسی را به معلمان ضمن خدمت درس می‌دادم. بعد در سال ۱۳۴۶ اعلام کردند که می‌خواهند در ایران دوره راهنمایی دایر کنند و برای اولین بار عده‌ای را به نام «مشاور» تربیت کنند. خواستند

هرکس پنج سال سابقه خدمت و لیسانس دارد و در رشته‌های آموزش و پرورش و روان‌شناسی تحصیل کرده است، برای امتحان بیاید. من هم مجدداً امتحان دادم و دانشجوی دانشگاه تربیت‌معلم در تهران شدم. در این دانشگاه دو سال درس خواندم و از اولین فوق‌لیسانس‌های مشاوره شدم. هم‌کلاسی‌های ما یکی آقای دکتر اکرمی بود که بعد وزیر شد. یکی دکتر حسن پاشا شریفی بود که از استادان روان‌سنجی است.



استادان خوبی هم داشتیم! استاد غلام عباس توسلی استاد جامعه‌شناسی ما بود. آن دو سال فوق‌لیسانس ما خیلی ارزش داشت. استاد مشاوره تحصیلی ما را به دو گروه تقسیم کرد. ۵۰ نفر بودیم. مسئولیت یک گروه را به دکتر شریفی داد و مسئولیت گروه دوم را به من. ما هدایت می‌کردیم، کار می‌کردیم و پرونده تحصیلی درست می‌کردیم.

خلاصه وقتی که دوره تمام شد، دیدم استاد ما دو نامه نوشته است: یکی به وزیر آموزش و پرورش که نوشته بود: از میان دانشجویانی که اینجا دو سال با من کار کردند، این احمد صافی می‌تواند کارشناس شود. او را به شهرستان نفرستید. نگه دارید تا کارشناس دفتر راهنمایی تحصیلی شود و برنامه‌ریزی کند. نامه‌ای هم به رئیس دانشگاه تربیت‌معلم نوشت که احمد صافی را در دانشگاه نگه دارید و برایش درس بگذارید. او می‌تواند درس بدهد.

دکتر شریفی الان یکی از استادان برجسته ایران است و من هم ماندم در دانشگاه تربیت‌معلم و ۲۰ سالی آنجا درس دادم. بعد به اعتبار آن دانشگاه، دانشگاه‌های دیگر هم از من دعوت کردند. استاد کارورزی شدم. کتابی هم نوشتم به نام «کارورزی در مدیریت، کارورزی در مشاوره، و کارورزی در معلمی» که «انتشارت رشد» آن را چاپ کرد. ۳۰

سال استاد کارورزی بودم. ۲۰ سال در دانشگاه علوم تربیتی، ۱۴ سال در دانشگاه علامه و حدود ۳۰ سال در دانشگاه الزهرا تدریس کردم، ولی منتقل نشدم. یعنی با وجود خواست آن‌ها، در آموزش و پرورش ماندم. این بود که بعد از این مسئولیت‌ها مرا به «دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش» فرستادند و چند سالی دبیر کل آنجا بودم. دبیر کل، معاون وزیر است.



قبل از انقلاب
اسلامی اصولاً
همیشه این سؤال
برای من مطرح
بوده که نظام
آموزش و پرورش
ایران چه
اشکالاتی دارد و
چه تحولاتی باید
داشته باشد

■ قبل از انقلاب اسلامی شما در دفتر مشاوره بودید؟

● هم مشاوره بودم، هم تربیت‌معلم و هم در سازمان پژوهش عضو شورا. آن زمان آقای معیری مدیرکل آنجا بود. بعد آقای امیری که استاد روان‌شناسی بود، رئیس سازمان پژوهش شد و من هم آنجا رفت‌وآمد داشتم و همکاری می‌کردم. من شاهد تحولات تاریخ سازمان پژوهش بودم و دیدم که چطور این سازمان مستقل و دارای تشکیلات شد. آنجا به این نتیجه رسیدند که باید دو سازمان دارای اعتبار و امکانات و بودجه مستقل با اختیارات زیاد به وجود بیاید: یکی «سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس» و یکی دیگر «سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی» بعد کم‌کم اسمش به آنچه که امروز هست تغییر کرد. من حتی گاهی ۹ شب می‌آمدم و می‌دیدم چراغ‌های اینجا روشن است و کارشناسان با هم بحث می‌کنند که حرفه‌وفن و درس‌های متفاوت چگونه باید باشند. خیلی سازمان فعالی بود.

■ این دو سازمان چه سالی تأسیس شدند؟

● سال ۱۳۵۴ سازمان نوسازی و سال ۱۳۵۵ سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی. الان هم هر دو مهم‌ترین مراکز تفکر و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش محسوب می‌شوند.

■ استاد قبل از انقلاب اسلامی آخرین مسئولیت شما در اداره چه بود؟

● قبل از انقلاب و در سال ۱۳۵۶ دبیر شورای عالی آموزش و پرورش بودم.

■ تا چه سالی شما دبیر شورا بودید؟

● از سال ۱۳۵۶ دبیر شورا بودم، منتها شورا تعطیل بود و من به مدت یک سال دبیرخانه‌اش را اداره می‌کردم. بعد از انتقال هم سمت دبیر به دبیر کل تغییر پیدا کرد. من تا سال ۱۳۶۰ ماندم. وقتی آقای دکتر شکوهی وزیر آموزش و پرورش شدند، ایشان به من زنگ زد و پرسید آنجا چه کار می‌کنی. گفتم که من به سوابق شورای عالی از ۱۳۰۰ تاکنون دسترسی پیدا کرده‌ام و دارم این‌ها را می‌خوانم. دریایی از سوابق تاریخی آموزش و پرورش هستند. نامه‌ای به مرحوم شهید رجایی نوشتم، که این اسناد نباید از بین بروند و الان مهم‌ترین اسناد آموزش و پرورش هستند؛ از سال ۱۳۰۰ تا امروز. مثلاً شما می‌خواهید تاریخچه پزشکی را ببینید، اولین مدرسه طب، برنامه و اساسنامه در میان این اسناد است.

■ این‌ها الان کجا نگهداری می‌شوند؟

● در سازمان اسناد ملی کشور.

■ شما از آن زمان که دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش بودید تا الان چه

مسئولیت‌هایی داشته‌اید؟ چه کارهایی انجام داده‌اید؟

● من سال ۱۳۶۰ در تقاضای بازنشستگی کردم. چون در دانشگاه‌های متفاوتی درس



می‌دادم و ضمناً فکر می‌کردم، شاید کمی از محدودهٔ مقررات سازمانی بیرون بیایم و خودم بتوانم کار کنم و بنویسم. موافقت کردند و من بازنشسته شدم، اما در دانشگاه‌ها درس می‌دادم و با آموزش و پرورش هم همکاری داشتم.

■ یعنی هنوز ۳۰ ساله‌تان پر نشده بود؟

● خیر، من حدود ۲۷ سال کار کردم. تا اینکه آقای اکرمی که وزیر آموزش و پرورش شد و با شناختی که روی من داشت، مرا به‌عنوان معاون آموزشی انتخاب کرد. من دو سال بعد از بازنشستگی‌ام دوباره برگشتم و شدم معاون آموزشی وزارتخانه. از این دوره خاطره‌های زیادی دارم. در آن زمان مسئولیت‌های پیش‌دبستانی، استعداد‌های درخشان، بچه‌های استثنایی، ادارهٔ کل امتحانات، برنامه‌ریزی توسعهٔ

وزارتخانه، آمار در وزارتخانه، دورهٔ راهنمایی تحصیلی و دورهٔ متوسطه، این‌ها همه زیر مجموعهٔ معاون آموزشی بودند. سال ۱۳۶۳ به نام معاون آموزشی. آن زمان ما چند معاون نداشتیم آقای **علاقه‌مند** بود که معاون فنی و حرفه‌ای بود و حاج آقای **قرائتی** که مسئول سوادآموزی و نهضت بود. بنابراین در آن سال من مسئولیت آموزش تمام دوره‌ها را داشتم.

دوره، دورهٔ جنگ تحمیلی بود و دوره‌ای بود که دنبال تحول نظام و مطالعه بودند. به همین دلیل من به‌عنوان معاون به استان‌های کشور سفر می‌کردم. تارهای صوتی من لطمه خوردند، روزی که به همدان رفتم و وارد جلسهٔ سخنرانی شدم، دیگر نمی‌توانستم حرف بزنم. بعد سال ۱۳۶۵ متخصصان مرا منع کردند؛ هم از کار کردن و هم از سفر کردن لذا برای بازنشستگی دوم در سال ۱۳۶۴ و اوایل سال ۱۳۶۵ تقاضا دادم.

■ دربارهٔ شورای عالی از قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب اسلامی بگویید.

● قبل از انقلاب اسلامی اصولاً همیشه این سؤال برای من مطرح بوده که نظام آموزش و پرورش ایران چه اشکالاتی دارد و چه تحولاتی باید داشته باشد. لذا چند تحقیق انجام دادم اولین تحقیقم بررسی قوانین آموزش و پرورش ایران از سال ۱۲۸۶- سال تصویب قانون اساسی مشروطیت- تا سال ۱۳۸۰ بود که بیش از ۱۵۰ قانون را شامل می‌شد. دومین تحقیقم این بود که مجلس شورای اسلامی در طول هشت دورهٔ خود بعد از انقلاب اسلامی، چقدر قانون برای آموزش و پرورش وضع کرده است و چه نارسایی‌هایی دارد که این تحقیق را هم برای مرکز پژوهش‌های مجلس انجام دادم.

در سال ۱۳۰۰
رسماً شورای عالی
معارف داشتیم.
صورت‌جلساتش
موجود است. در
آن سال‌ها کسانی
مثل دهخدا،
ملک‌الشعرا
بهار را داشتیم
که سخنانشان
هم درباره
آموزش و پرورش
موجود است

■ قبل از انقلاب اسلامی شورای عالی چه ساختاری داشت؟

● ببینید، ما در سال ۱۳۰۰ رسماً شورای عالی معارف داشتیم. صورت‌جلساتش موجود است. در آن سال‌ها کسانی مثل دهخدا، ملک‌الشعرا بهار را داشتیم که سخنانشان هم درباره آموزش و پرورش موجود است. بعد این شورا به شورای عالی فرهنگ و بعد به شورای عالی آموزش و پرورش تغییر نام پیدا کرد. وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و هنر و سازمان اوقاف تفکیک شد. بعد در سال ۱۳۴۶ وزارت علوم به وجود آمد و وقتی وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد، شورا هم عنوانش تغییر کرد و شورای عالی آموزش و پرورش شد و رسماً به شکل جدیدش از سال ۱۳۴۴ کارش را آغاز کرد. مثلاً آقای مجتهدی، رئیس دبیرستان البرز یکی از اعضای مهم آن شورا بود.

■ شورا چه زمانی تأسیس شده بود؟

● شورای عالی آموزش و پرورش تقریباً تا سال ۱۳۵۵ کارش را ادامه داد و در همان سال به صورت نیمه تعطیل درآمد. از سال ۱۳۵۶ اداره دبیرخانه شورا را به من سپرده شد. همان سال وزیر آمد و گفت که شورا باشد و دوباره تشکیل شد. بعد انقلاب شد و من در دبیرخانه بودم، منتها با عنوان رئیس دبیرخانه و دبیر شورا. وقتی آقای دکتر شکوهی وزیر شد، گزارشی به ایشان دادم که ما می‌خواهیم شورا را با وظایف، مأموریت‌ها و ترکیب جدید ابقا کنیم. اعضای اولین شورایی که بعد از انقلاب اسلامی تشکیل شد، تصویب رسیده در شورای انقلاب اسلامی (آن وقت مجلس نبود). ساعت ۲ نصف شب هم در این شورا بحث شد. ما متنش را تهیه کردیم، اعضایش را انتخاب کردیم، یکی دکتر باهنر، دکتر *یدالله سحابی*، آقای دکتر حبیبی، دکتر شکوهی و چند نفر دیگر بودند. اصلاً رجال کشور را عضو شورا کردیم. یکی دیگر آقای آیت‌الله *ابراهیم امینی* از قم بود. شورای آموزش و پرورش تشکیل شد و با حضور مرحوم شهید رجایی و آقای دکتر شکوهی قوانین جدید را تصویب کردند. به این ترتیب اولین شورا به سبک جدید با ترکیب و وظایف جدید شکل گرفت که اولین وظیفه‌اش همین تحول آموزش و پرورش بود.

در این شورا ما کمیسیون‌هایی داشتیم. اگر از من بپرسید که در چه دوره‌ای بیشترین کار را اعضای شورا انجام دادند، می‌گویم از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۰ زیرا هر کمیسیون زیر نظر یکی از این استادان بود. مثلاً آقای دکتر حبیبی قرآن را چند بار بررسی کرد، و با استفاده از قرآن، نوشت که تعلیم و تربیت اسلامی باید چگونه باشد. یک جزوه قطور شد. دکتر سحابی شرح داد که تربیت معلم و سیاست‌های آموزش و پرورش چگونه باید باشد. در آن دو سال ما ۲۰ نشریه داخلی تهیه کردیم. مهم‌ترین بازوی شورا سازمان پژوهش بود. به همه کشور اعلام کردیم که می‌خواهیم آموزش و پرورش را متحول کنیم و نظر بدهید. ۲۰۰ طرح به دست ما رسید. من شاید ۵۰ یا ۶۰ تای آن‌ها

قبل از انقلاب
اسلامی مسئولیت
کل برنامه‌های
درسی با سازمان
پژوهش بود.
مثلاً، شهید دکتر
باهنر خودش
مسئول کمیسیون
تعلیمات دینی
سازمان پژوهش
بود و شهید دکتر
بهشتی مسئول
کتاب‌های درسی

را داشته باشیم. پزشک، معلم و مدیر نظر داده بودند. یعنی یک بسیج همگانی برای تحول آموزش و پرورش ایران. آقای سیدعلی اکبر حسینی و آقای نائینی بیشترین مسئولیت را برای گردآوری این طرح‌ها را داشتند.

بنابراین سازمان پژوهش هسته اصلی گردآوری این اطلاعات بعد از انقلاب اسلامی است و چون مأموریت آن تألیف کتاب است. مأموریت شورای عالی تصویب است. خوراک را کجا باید بدهد؟ خوراک را باید سازمان پژوهش و معاونت‌های دیگر بدهند و اینجا باید تصویب کند. منتها اینجا کمیسیون بررسی دارد که الان هم همین‌طور است. قبل از انقلاب اسلامی هم هر شورا چندین کمیسیون داشت. کمیسیون ارزشیابی مدارک تحصیلی داشتیم. تمام کسانی که خارج از ایران تا دیپلم درس می‌خواندند، می‌آمدند آنجا مدارکشان ارزیابی می‌شد. الان هم در شورای عالی مهم‌ترین کار را کمیسیون‌ها انجام می‌دهند. الان شورا تقریباً ۱۰ کمیسیون قوی دارد. رئیس هر کمیسیون عضو شورا است. یکی از مصوبات شورا بحث رابطه انسان با خالق هستی است که می‌شود اساس و هدف غایی، رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با جامعه و رابطه انسان با خویشتن خویش. اساس هدف‌های آموزش و پرورش این‌هاست. تفاوتی که آموزش و پرورش با قبل از انقلاب اسلامی و با نظام‌های جهانی دارد، در اولی است؛ یعنی رابطه انسان با خالق هستی. یعنی شما هر کتابی از کتاب‌های نظام‌های جهانی را بخوانید، چندان حرف رابطه با خالق هستی را نمی‌زند. رابطه انسان با طبیعت را بسیار عالی دنبال می‌کنند و رابطه انسان با جامعه را خیلی تحلیل می‌کنند. همین‌طور رابطه انسان با خودش را در روان‌شناسی و نظام یادگیری تربیتی خیلی شرح می‌دهند، ولی زیاد وارد رابطه انسان با خالق هستی نمی‌شوند. البته قبلاً ما در ایران داشتیم. مثلاً درس اخلاق یکی از مهم‌ترین درس‌های ابتدایی و دبیرستان ما بود و من الان هم معتقدم از مهم‌ترین درس‌هاست که باید باشد. بنابراین ما رابطه انسان با خالق هستی را داشتیم، منتها رقیق بود و قوی نبود. بعد از انقلاب اسلامی قوی شد. شما تحول آموزش و پرورش را هم اگر از اول تا آخر ببینیم، همین چهار رابطه را می‌گوید.

■ قبل از انقلاب اسلامی شورای عالی آموزش و پرورش چه مصوبات و چه جایگاهی داشت؟

● قبل از انقلاب اسلامی مسئولیت کل برنامه‌های درسی با سازمان پژوهش بود. مثلاً قبل از انقلاب اسلامی شهید دکتر باهنر خودش مسئول کمیسیون تعلیمات دینی سازمان پژوهش بود و شهید دکتر بهشتی مسئول کتاب‌های درسی بودند، استادان زیادی داشتیم استاد شیمی جدا و فیزیک جدا. همه گروه داشتند. یک گروه هم گروه دینی و عربی بود. شهید موسوی که بعد از انقلاب اسلامی رئیس سازمان پژوهش شد، اصلاً کتاب عربی نوشته بود.

قوی‌ترین و اثربخش‌ترین شورا به لحاظ فراگیر بودنش همین شورای عالی آموزش و پرورش است

■ قبل از انقلاب اسلامی شورای عالی آموزش و پرورش چه کار می‌کرد؟

● کارش این بود که طرح‌های اصلاح آموزش و پرورش را تصویب می‌کرد. شورا ۱۰ وظیفه بر عهده داشت؛ از جمله تصویب هدف‌ها، تصویب سیاست‌ها و اصول، تصویب اساس‌نامه‌ها، تصویب آیین‌نامه‌ها و تصویب برنامه‌های درسی که همه این موارد هنوز هم هستند. یک مورد بعد از انقلاب اسلامی اضافه شد که انطباق کتاب‌های درسی با برنامه درسی است. می‌گویند این کتاب که نوشته شده، بر اساس برنامه مصوب است یا خیر. سازمان پژوهش مرکز تفکر آموزش و پرورش است.

تاکنون افراد متعددی دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش شده‌اند. من الان مشاور دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش هستم؛ به دلیل تجربیاتی که دارم. عضو کمیسیون‌های شورا هستم. کار کمیسیون‌های شورا این است که خوراک را از دستگاه‌ها می‌گیرند، بررسی می‌کنند و بعد می‌برند به صحن شورا. شورا ۲۲ عضو دارد. الان هم، رئیس شورا رئیس‌جمهور است. چند وزیر هم عضو شورا هستند. این شورا مهم‌ترین مرجع سیاست‌گذاری آموزش و پرورش عمومی کشور است. نماینده مدیران مدرسه هستند، چند متخصص هست بعد هم مصوباتش ادامه پیدا کرده، شاید اگر من حافظه‌ام یاری کند الان نه‌صدمین جلسه شورای عالی از ابتدا است. علت اینکه من ورود به تاریخ آموزش و پرورش کرده‌ام.

■ لطفاً بگویید عملکرد این شورا را چگونه می‌بینید.

● به نظر من، حضور مستمر رئیس‌جمهور در این شورا ضرورت دارد، همان‌گونه که در شورای عالی انقلاب فرهنگی حاضر می‌شود. چون به این ترتیب ایشان در جریان امور آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و می‌تواند از امکانات کشور و منابع مالی برای حل مشکلات آموزش و پرورش استفاده کند.

■ الان ایشان چقدر شرکت می‌کند؟

● کم.

■ رئیس‌جمهوران قبلی چه‌طور؟

● آن‌ها هم همین‌طور. درحالی‌که شورا برای ۱۴ میلیون دانش‌آموز و یک میلیون کارکنان آموزش و پرورش تصمیم می‌گیرد. به نظر من قوی‌ترین و اثربخش‌ترین شورا به لحاظ فراگیر بودنش همین شورای عالی آموزش و پرورش است. قبلاً، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۷۳ رئیس شورا وزیر بود. حسنی که بعد از انقلاب اسلامی پیدا کرد این بود که تصمیم گرفتند رئیس شورا انتخابی باشد و لذا دکتر شکوهی انتخاب شد. اما بعد که به این شکل درآمد، دیگر انتصابی است.

سازمان پژوهش
و برنامه‌ریزی
آموزشی
سابقه‌ای ۴۲ ساله
دارد

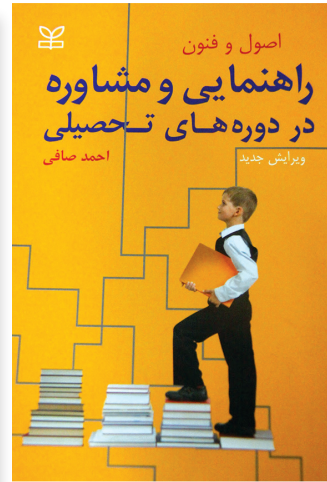
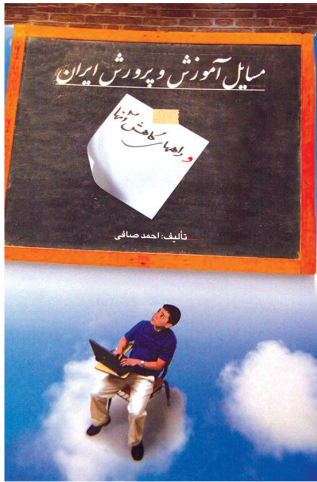
■ درباره تاریخ سازمان پژوهش صحبت بفرمایید. قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب اسلامی و اینکه مدیران سازمان چه کسانی بودند و هدف‌های سازمان چه بود و چه رویکردهایی داشت؟

● «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» سابقه‌ای ۴۲ ساله دارد. در اوایل دوره قاجاریه مطرح شد که آموزش و پرورش ما به دلیل مسائلی که در آن زمان با روسیه وجود داشت و با توجه به چه ارتباطات و تأملات جهانی باید نوسازی شود و نهایتاً تصمیم می‌گیرند، در امر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان تحولی به وجود آورند و نهادهای متفاوتی به این منظور تأسیس می‌کنند. متمم قانون مشروطیت هم «وزارت معارف» را مسئول می‌کند تا آموزش و پرورش توسط دولت و با سرمایه‌گذاری دولت تحولی پیدا کند. آموزش و پرورش تا آن وقت کلاً خصوصی بود.

بلافاصله تشکیلاتی به وجود می‌آید به نام «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» که دارای اداره معارف، اداره تحقیق، و چند اداره دیگر و حتی اداره تفتیش است نوعی بازرسی دارد. حدود سال ۱۲۹۰ شمسی بلافاصله قانون اساسی معارف نوشته می‌شود که اولین قانون مصوب برای دوره‌های تحصیلی، کتاب‌های درسی، برنامه‌های درسی و تأمین نیرو به شمار می‌رود. این قانون ۲۸ ماده دارد و به نظر من یکی از بهترین قانون‌ها در آن تاریخ بود. در این قانون هدف آموزش و پرورش بسیار ساده و در یک صفحه و نیم، ذکر شده بود. ماده آخرش تنبیه بدنی را در مدارس ممنوع اعلام کرده بود. دوره‌های تحصیلی شامل دوره دبستان به مدت ۶ سال که در روستاها ۴ سال بود، بعد دوره اول متوسطه به مدت ۳ سال، و بعد دوره دوم متوسطه هم ۳ سال و در نهایت دانشگاه هم می‌شود ۳ سال. بنابراین ساختار آموزشی آموزش و پرورش کنونی ما که مبنای کتاب درسی، برنامه درسی و دیگر موارد می‌شود، از همین قانون معارف اخذ شده است.

در ابتدای تأسیس مدرسه به شکل جدید به این نتیجه رسیدند که مدرسه کتاب می‌خواهد. حتی برای دارالفنون رفتند سراغ استادان داخلی و خارجی که ببینند و کتاب بنویسند. درس‌هایی مثل شیمی، فیزیک، ریاضی، درس‌هایی جدید و به‌خصوص حاوی پیشرفت‌های علمی جهان بودند و لذا از استادان داخلی و خارجی استفاده کردند. بعضی‌ها هم زبان خواندند و ترجمه کردند. بنابراین هم کتاب‌های دارالفنون و هم برنامه‌های دارالفنون نسل جدید، حاصل ترجمه هستند. چاپخانه هم داشت و خود دارالفنون کتاب‌ها را چاپ می‌کرد.

پس از این اقدامات مدرسه‌های متعددی، چه دولتی و چه خصوصی تأسیس شدند. اما برای اینکه بچه‌ها در این مدرسه‌ها آموزش ببینند، سه چیز لازم بود: یکی مقررات، دوم برنامه درسی و کتاب‌های درسی، و سوم هم معلم. به همین دلیل هم‌زمان با تصویب قانون سال ۱۲۹۰، برای تأمین معلم دارالمعلمین و دارالمعلمیات را تأسیس کردند. پس معلم از طریق دارالمعلمین و دارالمعلمیات تأمین شد. موضوع



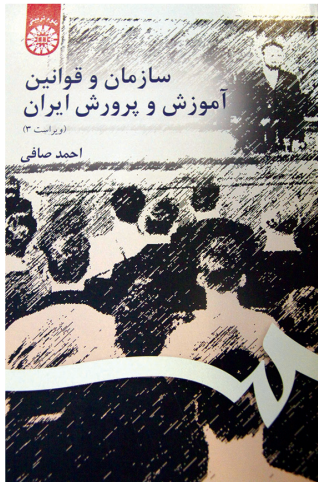
دوم آن کتاب‌های درسی بود. در سال ۱۲۸۶ شمسی که قانون مشروطیت وضع شد، براساس متمم قانون اساسی هیئت مشاوره‌ای به وجود آمد برای بررسی تألیفات. به هر کسی گفتند می‌توانی کتاب بنویسی، ولی هیئتی باید کتاب‌ها را بررسی کند و بعد کتاب را رد یا تأیید کند. اگر آن را تأیید کنند، می‌شود کتاب درسی مدرسه‌ها. کاری که الان هم به شکلی جزو وظایف سازمان پژوهش است. بعد در سال ۱۳۰۸، هیئت دولت تصویب می‌کند که چاپ و تألیف کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در انحصار دولت باشد. تا آن تاریخ در مکتبخانه‌ها کتاب‌های گوناگونی درس می‌دادند. ولی در سال ۱۳۰۸ کاری انجام می‌دهند که سابقه‌اش رسماً برمی‌گردد به سال ۱۳۰۸ که دولت تصویب می‌کند، کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در انحصار دولت باشد. یعنی مسئولان آموزش و پرورش باید سفارش تألیف کتاب را بدهند و این کتاب‌ها هم در تشکیلات مدرسه در اختیار دانش‌آموزان قرار بگیرد.

■ وزیر معارف در آن زمان چه کسی بود؟

● در حال حاضر به یاد نمی‌آورم، ولی به‌طور کلی خیلی از وزرای این دوره دانشمند و باسواد بودند. حتی اداره امتحانات و برنامه‌ها هم در آن دوره رسماً به وجود می‌آیند. این روال ادامه می‌یابد تا می‌رسیم به سال ۱۳۴۳ که «اداره کل نگارش» داشتیم در وزارت فرهنگ و تشکیلاتی گسترده داشتیم و کتاب‌های درسی را به استادان برجسته سفارش می‌دهند. الان بسیاری از کتاب‌های سال ۱۳۱۲، ۱۳۱۴، ۱۳۱۶، همه جلد زرکوب دارند و همه به استادان برجسته سفارش داده شده‌اند، از این نظر ما مثلاً کتاب «روان‌شناسی» دکتر سیاسی را داریم که در همه مراکز تربیت‌معلم تدریس می‌شد. اداره کل نگارش فهرست مؤلفان را می‌گرفت و به آن‌ها کتاب سفارش می‌داد.

تاریخ آموزش و پرورش ما نشان می‌دهد که نام آموزش و پرورش به عنوان وزارت از سال

بسیاری از
کتاب‌های سال
۱۳۱۲، ۱۳۱۴،
۱۳۱۶، همه جلد
زرکوب دارند و
همه به استادان
برجسته سفارش
داده شده‌اند

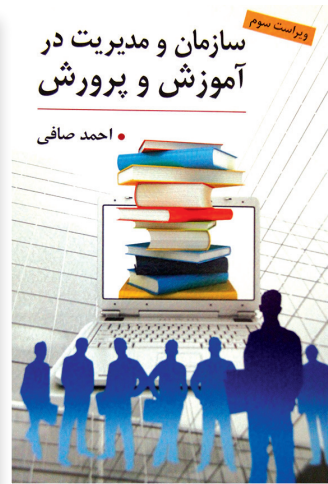
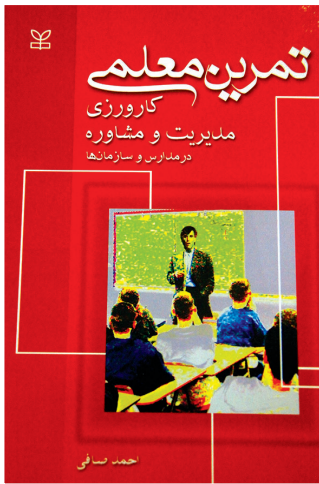


۱۳۴۳ مطرح می‌شود. در این وزارتخانه اداره کلی به نام «اداره کل مطالعات و برنامه‌ها» که در حقیقت پایه همین سازمان پژوهش است. در رأس این اداره کل تا مدت‌ها دکتر محمد مشایخی قرار داشت. ایشان بعداً رئیس «دانشگاه تربیت معلم» و رئیس «مرکز پژوهش‌های دانش‌سرای عالی» شد و استاد من هم بود. دکتر مشایخی مؤلف کتاب‌های آموزش و پرورش تطبیقی، سازمان و اداره آموزش و پرورش ایران، و سال‌ها عضو «شورای عالی آموزش و پرورش» بود. بعد افرادی مثل دکتر کاردان به اداره کل مطالعات و برنامه‌ها آمدند و کتاب‌هایی مثل «اصول راهنمایی در آموزش و پرورش» به چاپ رسیدند. بعد دکتر شکوهی در اداره کل مطالعات و برنامه‌ها، رئیس «گروه ارزشیابی ابتدایی» شد. خانم ایشان صغری سره، در آن زمان بیشترین نقش را در تأسیس کودکان داشت و مسئول اداره کودکان در همین اداره کل مطالعات و برنامه‌ها بود. ایشان در زمینه کودکان در ایران هم کتاب دارد.

در ادامه در سال ۱۳۴۶ «سازمان کتاب‌های درسی» به وجود می‌آمد. علتش هم این بود در مورد اینکه کتاب‌ها را چه کسی بنویسد، چه کسی بررسی کند و چه کسی اجاره چاپ بدهد، اختلاف زیادی وجود داشت. آن زمان روی بخش خصوصی خیلی تکیه کرده بودند و انتشارات «علمی» یا «فرانکلین» در این زمینه شهرت داشتند و کتاب‌های درسی را چاپ می‌کردند. بحث خیلی زیادی در آن تاریخ به وجود آمد که این کتاب‌ها به این شکل ممکن است هماهنگی نداشته باشند، بنابراین آمدند و سازمانی به نام کتاب‌های درسی تأسیس کردند.

■ یعنی کتاب‌ها دولتی نبودند؟

● کتاب‌ها را این ناشران چاپ می‌کردند و به شهرهای کشور می‌فرستادند. کتاب‌ها دولتی نبودند. و ناشر خودش کتاب را چاپ می‌کرد و خودش هم می‌فروخت.



■ یعنی یارانه نداشت؟

● نه خصوصی بود، منتها مؤلفانی کار تألیف را بر عهده داشتند که معروف بودند. گاهی در یک زمینه دو کتاب منتشر می‌شد و دبیر هر کدام را که مناسب می‌دید، معرفی می‌کرد.

■ این روش بهتر نبود؟

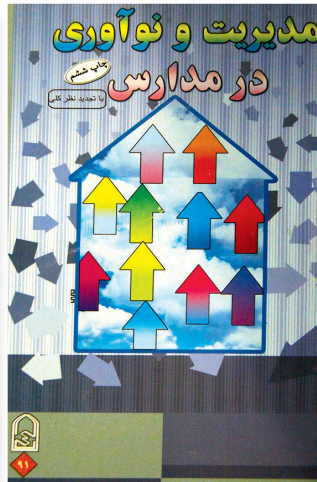
● بله، امکانی بود برای آنکه مؤلفان مختلف کتاب بنویسند. ضمناً رقابتی هم وجود داشت. منتها تا جایی که من یادم هست، به دلیل مشکلات دسترسی به این کتاب‌ها، چاپ و توزیعشان، و محتوا، نهایتاً وزارت آموزش و پرورش به این تفکر رسید که باید یک سازمان برای کتاب درسی تأسیس شود.

■ نظارت آموزش و پرورش بر کتاب‌هایی که ناشران خصوصی منتشر می‌کردند به چه شکلی بود؟

● نظارت توسط اداره کل نگارش صورت می‌گرفت و آن اداره مشخص می‌کرد که کدام کتاب‌ها را کنار کتاب‌های درسی چاپ کنند.

■ حتی در مورد کتاب‌های دینی هم این‌گونه بود؟

● بله کلاً این‌طور بود. وقتی کتاب، کتاب درسی بود، به حوزه اداره کل نگارش و بعد هم حوزه اداره کل مطالعات و برنامه‌ها می‌رفت. کتاب درسی یعنی آنچه که در برنامه‌های درسی تعیین شده بود که برای این درس باید تدریس شود و به همین دلیل بحث خیلی مهمی است. ابتدا تألیف کتاب درسی را بیشتر به استادان سفارش می‌دادند، ولی بعد به دبیران برجسته و مدرسان هم سفارش دادند. مخصوصاً در تهران مدرسه‌های معروفی بودند که حتی بعضی از دبیرانشان مؤلف کتاب‌های درسی بودند. اما برای آنکه به تألیف، چاپ، انتشار و توزیع کتاب درسی نظم بدهند، سازمان کتاب‌های درسی را

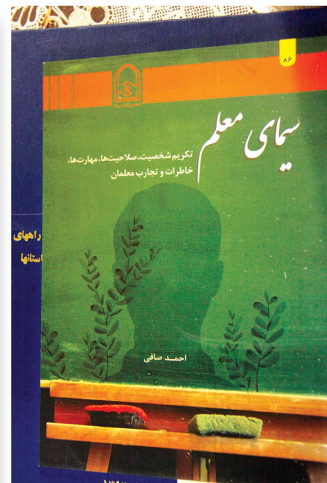


به وجود آوردند.

در کنار این‌ها دفتری درست کردند به نام «دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی» که آقای معیری بیشترین نقش را در آن داشت. وی چند سال رئیس این دفتر بود. معاونان و کارشناسان متعددی در این دفتر کار می‌کردند. حتی یک بخش دینی داشت. دکتر **باهنر** و استادان دیگر در قسمت‌های دیگر، آن کار می‌کردند. طرح‌ها و برنامه‌ها را این دفتر می‌داد. برای هر دوره تحصیلی یک مجموعه منتشر می‌کرد؛ جلد اول و جلد دوم مربوط به دوره راهنمایی، جلد سوم مربوط به دوره متوسطه، جلد چهارم مربوط به تربیت‌معلم. یعنی خیلی نظام‌یافته برای هر دوره تحصیلی هدف‌ها و برنامه‌ریزی را مشخص می‌کرد.

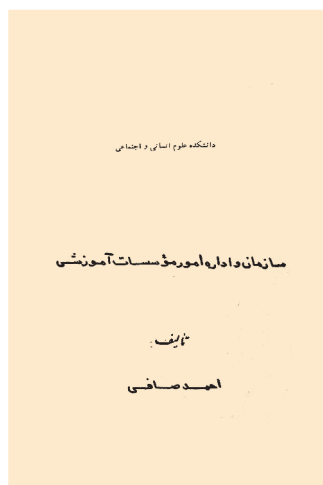
بعد از تمام این مراحل، به این نتیجه می‌رسند که دو سازمان باید در وزارت آموزش و پرورش به وجود بیاید: یکی سازمانی که به امکانات و تجهیز مدرسه برسد و ساخت مدرسه را به عهده بگیرد و «اسمش سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس» شد، و الان هم وجود دارد. این هم یک سازمان وابسته است. رئیس آن معاون عمرانی وزیر است و الان هم هست. از سال ۱۳۵۴ تا الان که ۱۳۹۷ است، این سازمان به کارش ادامه داده و مسئولیتش هم ساخت مدرسه، نظارت بر ساخت مدرسه از طریق خیرین، و تجهیز و توسعه مدرسه‌ها، بعد به این نتیجه رسیدند که بخش مهم تحول در آموزش و پرورش، تفکر، اندیشه، برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی است. لذا در سال ۱۳۵۵ «سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی» را تأسیس کردند در ادامه هم در سال ۱۳۵۶ سازمان کتاب‌های درسی در آن ادغام شد.

سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی تشکیلات خیلی گسترده و کارشناسان بسیار متعدد و با تجربه‌ای داشت که برای دوره‌های تحصیلی، از دوره پیش‌دبستانی تا دیپلم،



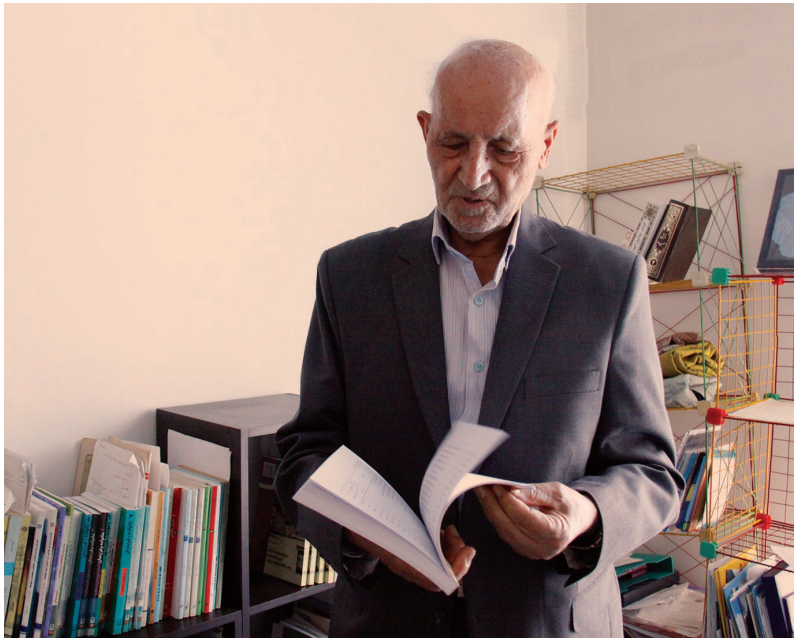
کتاب می‌نوشتند و برنامه تدوین می‌کردند. تربیت‌معلم هم با آن‌ها بود. بعد هم دفتر چاپ و توزیع کتاب‌های درسی را به سازمان پژوهش اضافه کردند. در آن سال سازمان پژوهش شش هدف داشت: هدف اول پژوهش که الان هم مطرح است؛ البته پژوهش در حوزه کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی. هدف دوم تهیه برنامه‌های درسی تمام دوره‌ها. هدف سوم تهیه کتاب‌های درسی بر اساس سرفصل‌های برنامه‌ای که به تصویب رسیده است. هدف چهارم تهیه کتاب‌های کمک‌آموزشی. هدف پنجم تهیه مجله‌های گوناگون برای اینکه معلمان بیشتر بخوانند. هدف ششم هم استفاده از فناوری آموزشی. یعنی از تعیین هدف‌ها گرفته تا انتشار کتاب‌های درسی جزو وظایف سازمان پژوهش بود. این روند تا ۱۳۷۷ ادامه پیدا کرد و مدیران کل و رؤسای متعددی هم آمدند و رفتند. استادان متعددی از دانشگاه با اینجا همکاری می‌کردند. سازمان پژوهش سازمانی بود که از توان دبیران، کارشناسان دستگاه ستادی و از استادان دانشگاه و کارشناسان خودش استفاده می‌کرد. تا آنجا که من یادم هست، برای دوره راهنمایی، دوره متوسطه، دوره ابتدایی شاید ۱۰ یا ۲۰ گروه درسی داشت. خیلی از کتاب‌ها هم مشترک نوشته می‌شدند.

بعد از انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدند که این سازمان لازم است و باید باشد. به همین دلیل فقط اسمش را کمی تغییر دادند و در اسفند ۱۳۵۸ با تصویب شورای انقلاب اسلامی - آن موقع مجلس نبود - نام آن «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» شد. حالا این سازمان باز هم کماکان به وظایف قبلی خود ادامه می‌دهد، گرچه وظایفی هم به آن اضافه کردند. از جمله، گفتند تغییر نظام آموزش و پرورش ضرورت دارد. یعنی با توجه به تحولاتی که از نظر تفکر اسلامی و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در برنامه‌ها وجود دارد، و تعاریفی جدیدی که از تربیت و هدف‌های آن شد، سازمان پژوهش براساس مسئولیتی که



در زمینه پژوهش در حوزه برنامه‌های درسی و تألیف درسی داشت، واحدی به نام «اداره کل تحقیقات و دفتر تحقیقات آموزشی»، که بعداً «پژوهشکده تعلیم و تربیت»، نام گرفت. به این ترتیب چند بخش به سازمان اضافه شد: دفتر تحقیقات آموزشی، دفتر برنامه‌های درسی،





دفتر انتشار کتاب‌های درسی و بخش چاپ و توزیع کتاب‌های درسی که تا سالها فعالیتشان ادامه داشت.

این سازمان از اوایل انقلاب اسلامی تاکنون خیلی فعال بوده است. شورای عالی آموزش و پرورش همواره می‌گفت: مرکزی که باید برای من در زمینه اهداف و اصول آموزش و پرورش، روش‌های آموزش و پرورش، تربیت و تأمین معلم، و بعد برنامه درسی و کتاب‌های درسی خوراک بیاورد، سازمان پژوهش است و وظایفش هم همین بود. بعد هم به سراسر کشور اعلام کردند که ما می‌خواهیم نظام آموزش و پرورش را عوض کنیم و همه نظر بدهید. تا جایی که یادم هست، ۲۰۰ طرح به سازمان پژوهش و مقدراری هم به شورای عالی آموزش و پرورش رسید.

■ استاد خود شما در تألیف کتاب درسی مشارکت داشتید؟

● من در سه جا مشارکت داشتم: اولین کتابم را در سال ۱۳۶۲ در زمینه راهنمایی و مشاوره، برای مراکز تربیت معلم به سفارش اینجا نوشتم، کتاب دیگری نوشتم با عنوان «سازمان و اداره امور مدارس» به سفارش همین جا که باز هم به عنوان کتاب درسی از آن استفاده شد. کتاب سومی هم تحت عنوان «تربیت معلم ایران، ژاپن و مالزی» که «انتشارات مدرسه» آن را چاپ کرد و به تازگی هم در آن تجدیدنظر کردم.

■ از شما که در این مصاحبه شرکت کردید مجدداً تشکر می‌کنیم و برای شما آرزوی سلامتی و طول عمر باعزت داریم.